

## کشف اتفاق نحوه‌ی ارتباط با

## کودک درون

«پروفسور ارنست هیلگارد» به‌عنوان بزرگ‌ترین روان‌شناس تجربی قرن بیستم، حدود ۳۰ سال در کنار همسرش، خانم دکتر «ژوزفین هیلگارد» به دستاوردها و کشفیات علمی مهمی دست‌یافته که یکی از نتایج آن، انبوه کتاب‌هایی‌ست که در دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم رفتاری کشورهای مختلف، از جمله ایران تدریس می‌شود.

«هیلگارد» در یک جلسه‌ی درسی دانشگاهی به‌صورت اتفاقی، به موضوع مهمی دست‌یافت که مضمون «کودک درون» یا مفاهیم مشابه آن را روشن می‌کند. آن‌چه با‌عنوان «معلم» در این مطلب به آن اشاره می‌شود، توجه فروتنانه‌ی «هیلگارد» به خودش به‌عنوان استاد یا معلم آن جلسه‌ی درسی بوده است. این مطلب از یکی از کتاب‌های تألیف «هیلگارد» ترجمه و تنظیم شده که توجه شما را به آن جلب می‌کنیم:

۳-شماره، او در مقابل تمامی صداها، کر و ناشنوا می‌شود و در همین وضعیت، باقی‌می‌ماند. درضمن به او تلقین شد زمانی که معلم، دست خود را روی شانه‌ی راست او بگذارد، قدرت شنوایی‌اش به‌حالت عادی برمی‌گردد.

برای این‌که ناشنوایی او و عدم ارائه‌ی عکس‌العمل از سوی او در مقابل صداها به نمایش گذاشته شود، با کوبیدن چند قطعه چوب به یکدیگر، صداها بسیار بلندی پدیدآمد که سوژه، هیچ عکس‌العملی نشان‌نداد؛ حتی زمانی که یک هفت‌تیر مسابقات ورزشی در کنار گوش او شلیک شد، بازهم عکس‌العملی نشان‌نداد! در این زمان که او در شرایط کوری هیپنوتیزی می‌بود، هر پرسشی از او، بی‌جواب و بی‌عکس‌العمل باقی‌می‌ماند.

## کشف «ناظر ناپیدا»

یک مضمون بسیار پیچیده و مهم در راستای درک بهتر موضوع «کودک درون» برای ما در شرایطی آشکار شد که حتی فکر آن را هم نمی‌کردیم. یک روز معلم در کلاس درس، مشغول نمایش چگونگی پیدایش کوری در شرایط هیپنوتیزم بود.

سوژه‌ای که برای انجام این کار انتخاب شده بود، یک دخترخانم دانشجوی نابینا بود. این خانم در هیپنوتیزم‌پذیری، بسیار بااستعداد بود و انتخاب او برای نشان‌دادن چگونگی ایجاد کوری، ارتباطی با کوری او نداشت؛ فقط این وضعیت به او کمک می‌کرد تا هیچ علامت یا شواهدی در ارتباط با ایجاد سروصدا مشاهده نکند.

پس از القای خلسه‌ی هیپنوتیزی، به او تلقین شد که پس از

# فراخوان

به اطلاع کلیه مؤسسات فرهنگی و مدرسین برگزارکننده سمینارها و همایش‌ها می‌رسانیم که ماهنامه‌ی روان‌شناسی «شادکامی و موفقیت» آمادگی خود را جهت معرفی زمان برگزاری همایش‌ها و کلاس‌های شما در این صفحه به صورت رایگان اعلام می‌دارد. علاقه‌مندان می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن‌های: ۰۸۲۰۸۶۶۶-۹ یا شماره فکس: ۸۸۶۱۴۸۶ خانم «نصیری» تماس حاصل فرمایند.

## دانشگاه تهران (دانشکده ادبیات و علوم انسانی) (تالار فردوسی) ۲۲۰۴۳۰۸۱

### • سلسله مباحث مهارت‌های زندگی

پنج‌شنبه‌ها: ساعت ۱۴ تا ۱۶ مدرس: دکتر علیرضا آزمندیان

### • سمینار و کارگاه آموزشی (روان‌شناسی)

مدرس: دکتر محمدرضا سرگلزاری تلفن: ۰۹۱۲۳۳۳۶۷۱۶

### • مؤسسه‌ی ایرانیان موفق (تالار تفاهم) ۲۲۸۷۴۶۴۳-۴

### • کارگاه روان‌شناسی انگیزه تالار آموزش و پرورش تجریش

(۸۸/۶/۱) تا (۸۸/۸/۸) روزهای فرد ساعت ۱۵ تا ۱۷ و ۱۷ تا ۱۹

مباحث: قدرت درون، قانون شکرگزاری، ایمان فعال، خدای درون و...

مدرس: سیدحسین عباس‌منش

### • ازدواج موفق، ۷ قانون موفقیت و تربیت کودکان و... (تالار تفاهم)

(۸۸/۶/۱۴) تا (۸۸/۷/۲۴) روزهای زوج ساعت ۱۷ تا ۱۹

مباحث: چگونه زوج رؤیایی باشیم، قانون جذب، قانون بومرنگ و...

مدرس: معصومه تیموری

### • مرکز مشاوره مهرآئین

تلفن: ۷۷۴۹۲۸۷۶ - ۷۷۲۷۸۸۵۵

### • دوره‌های آموزشی:

مهارت‌های ارتباطات مؤثر، مهارت‌های ازدواج آگاهانه، مهارت‌های تفکرات

منطقی، مهارت‌های خودآگاهی و خودشناسی

مدرسین: استاد اسماعیل اسدپور

استاد سعید صیادلو - استاد رضا رحالزاده

### • دوره‌های NLP، خودهیپنوتیزم، آگاهی برتر، شیوه‌های

فرزندپروری، مدیریت استرس و...

مدرسین: استاد حمیدرضا نیک‌زاد و سرکار خانم جزایری

### • بیمارستان میلاد

سلسله سمینارهای آئین بهترین‌زیستن ۲۲۰۲۸۶۷۲

### • دوره‌های آموزشی:

ازدواج (انتخاب همسر تا حفظ و ارتقای کیفی رابطه، تاثیر متقابل رفتار، شکست و ناکامی)

مدرس: استاد دکتر مجد

مهارت‌های کلامی در ایجاد ارتباط موفق، درک پیام‌های غیرکلامی

مدرس: دکتر علیرضا ناصری

### • مؤسسه‌ی راه موفقیت و خلاقیت

۰۹۳۲۹۴۰۲۰۲۰ و ۸۸۸۹۴۲۴۵-۶

### • کارگاه مهارت‌های زندگی (می‌توان سرنوشت را از سر نوشت)

مدرس: استاد فرهاد مدرس - استاد شاهرخ حیدری

### • سازمان انتقال خون ایران (خوزستان)

شوشتر ۰۶۱۲۶۲۲۹۸۸۶

هر قطره خون شما شبنمی است بر گلبرگ زندگی بیماران نیازمند

ناگهان یکی از دانشجویان، این پرسش را مطرح کرد که «آیا قسمتی از وجود سوژه هست که بر وقایعی که در اطراف او می‌گذرد، آگاهی داشته باشد؟» معلم کلاس خطاب به سوژه‌ی هیپنوتیزمی، پرسش مطرح‌شده را به آهستگی پاسخ داد:

«همان‌طور که می‌دانید، در سیستم عصبی ما، قسمت‌هایی وجود دارد که خارج از آگاهی ما به فعالیت می‌پردازد. به مرکز این قسمت، در اصطلاح، «کودک درون» گفته می‌شود. برای نمونه دستگاه گوارش و گردش خون، با این روش هدایت می‌شود. هرچند شما از طریق هیپنوتیزم، ناشناخته‌ها را به‌طور حتم، قسمت‌هایی از وجود شما هست که حرف‌ها را می‌شنود و به تجزیه و تحلیل آن می‌پردازد. اگر هم اکنون، چنین قسمتی در شما در حال فعالیت است، از شما می‌خواهم که انگشت کوچک دست راست خود را به علامت تأیید این مطلب، بالا ببرید.»

در میان تعجب و شگفتی معلم و همین‌طور دانشجویان کلاس، این انگشت حرکت کرد! بلافاصله پس از آن، سوژه گفت: «لطفاً بار دیگر، شنوایی مرا برقرار سازید زیرا می‌خواهم به من بگویید که در اطرافم چه می‌گذرد؟ انگشت کوچک من به‌صورتی حرکت کرد که نتیجه‌ی اراده‌ی من نبود. به‌طور حتم، شما کاری کرده‌اید که این انگشت به حرکت درآمد. می‌خواهم بدانم چه کار کردید؟»

معلم در این زمان، دستش را روی شانه‌ی سوژه گذاشت تا قدرت شنوایی او برگردد؛ بدون این که از خلسه‌ی هیپنوتیزمی خارج شود. سپس از او در شرایط هیپنوتیزم پرسید: «آیا حالا صدای مرا می‌شنوید؟» - آری! صدای شما را می‌شنوم، لطفاً بفرمایید چه کار کرده‌بودید؟ - «شما چه چیزی به یاد می‌آورید؟»

- به یاد می‌آورم که شما به من گفتید پس از شمردن تا عدد ۳، ناشنوا می‌شوم. پس از آن، تنها در صورتی شنوایی من دوباره به فعالیت می‌پردازد که دست شما بر شانه‌ام قرار گیرد. مدتی به سکوت گذشت. در این زمان، خودم را با چند مسأله‌ی ریاضی سرگرم کرده‌بودم که دیدم یکی از انگشتانم در حال حرکت به طرف بالاست. سپس تمام وقایعی که اتفاق افتاده بود، برای او بازگو شد و پس از این تجربه، سوژه از شرایط هیپنوتیزمی خارج گردید.

بنابراین زمانی که فرد با تلقینات هیپنوتیزمی، قادر به شنیدن محرک‌های صوتی نیست، حس شنوایی او، به ثبت وقایع و اطلاعاتی می‌پردازد که در پیرامونش می‌گذرد. از سوی دیگر، او می‌تواند در شرایط دیگری از آگاهی، این اطلاعات یا وقایع ثبت‌شده را به یاد بیاورد، در حالی که این مطالب برای قسمتی از وجود او که در شرایط هیپنوتیزمی قرارنگرفته بود، پوشیده و نهان بود. برای سهولت در بیان، ما می‌گوییم که این اطلاعات نهفته یا پنهان شده، نزد «ناظر ناپیدا» ذخیره شده است.

دکتر رضا جمالیان